

## **Feasibility study of protesting to the prosecutor's actions based on "revival of public rights"**

Mohammad khorshidi athar\*

Received: 2019/11/03

Accepted: 2019/12/29

The prosecutor in the Iranian legal system is responsible for the mission of the judiciary to "revive public rights" in accordance with the second paragraph of Article (151) of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. This duty of the prosecutor includes actions that preventing the aggravation of the harmful effects caused by the violation of public rights and provide the ground for its restoration. In the present study, with an analytical approach and through the study of legal documents and resources, while examining the efficiency of the prosecutor actions in performing this important task seeks to answer the question of what is the nature of the prosecutor's public rights actions and function of protesting to it. it seems that such actions of the prosecutor have an orderly nature that can be reversed only by the issuing judicial authority. Also, the hierarchical supervision of the Attorney General and the prosecutors of the cities of the center of the province on the manner of conducting the public rights of the relevant prosecutor has only the aspect of administrative supervision and is considered as a guarantee of compliance with the principles of public justice in this regard. However, it is appropriate to develop a more coordinated and comprehensive system for the protection of public rights, in which the manner of protesting to the actions of the public rights of the prosecutor is also provided.

**Keywords:** Public Law, Prosecutor, Protest, Judicial Oversight, Instruction on Oversight and Pursuit of Public Rights.

---

\* MSc. of Criminal Law and Criminology, University of Judicial Sciences and Administrative Services, Tehran, Iran.

khoshshidi.athar@hotmail.com

## امکان‌سنجی دادخواهی از اقدامات دادستان مبتنی بر «احیای حقوق عامه»

محمد خورشیدی اطره\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۰۸

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

بر اساس بند دوم اصل ۱۵۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دادستان در نظام حقوقی ایران رسالت قوه قضائیه را مبنی بر «احیای حقوق عامه» بر عهده دارد. این وظیفه دادستان شامل اقداماتی می‌شود که ضمن جلوگیری از تشدید آثار زیان‌بار ناشی از تضییع حقوق عامه، زمینه اعاده آن را فراهم می‌کند. در پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی و از طریق مطالعه کتابخانه‌ای، اسناد و منابع حقوقی ضمن بررسی کارآمدی نهاد دادستانی در ایفای این وظیفه مهم دستگاه قضائی در پی پاسخ به این پرسش است که اقدامات حقوق عامه‌ای دادستان از چه ماهیتی برخوردار بوده و سازوکار دادخواهی از آن چگونه است. به نظر می‌رسد که این قبیل اقدام‌های دادستان از ماهیت دستورگونه برخوردار بوده که فقط از جانب مقام قضائی صادرکننده آن قابل عدول است. همچنین، نظارت سلسله‌مراتبی دادستان کل کشور و دادستان‌های شهرستان‌های مرکز استان فقط جنبه نظارت اداری دارد و می‌تواند به‌عنوان تضمین‌کننده رعایت اصول عدالت عمومی در این زمینه محسوب شود. هر چند که شایسته است نظام هماهنگ و جامع‌تری به‌منظور صیانت از حقوق عامه تدوین شود که در آن، شیوه اعتراض به اقدامات حقوق عامه‌ای دادستان نیز پیش‌بینی شده باشد.

واژگان کلیدی: حقوق عامه، دادستان، اعتراض، نظارت قضائی، دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه.

\* کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علوم قضائی و خدمات اداری، تهران، ایران.

#### مقدمه

پاسداشت شاکله حقوق عامه بر اساس اصل شصت و یکم<sup>۱</sup> و بند دوم از اصل یکصد و پنجاه و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران<sup>۲</sup> بر عهده قوه قضائیه گذاشته شده است. هر چند که حقوق عامه را نمی‌توان منحصر در «حقوق اساسی ملت» دانست<sup>۳</sup> ولی تضمین تحقق آن را بایستی از مسیر عدالت‌ورزی دنبال کرد (نقره‌کار، ۱۳۸۸، ص. ۲۶). به این سبب، دستگاه قضائی علاوه بر وظیفه مقرر در بند اول اصل مذکور در احقاق حقوق در مواردی که حقی از حقوق عامه تضییع می‌شود، رسالت بر پا کردن آن دسته از حقوق معطل مانده ملت را نیز بر عهده دارد (سلطانی، ۱۳۹۳، ص. ۳۷). بنابراین، قوه قضائیه در قبال حقوق عامه نقش کنشی و واکنشی از خود ایفاء می‌کند؛ به این ترتیب که هم در فرض تعرض به هر یک از حقوق عامه در مقام رسیدگی به تظلم درصدد اعاده آن برمی‌آید و هم موجبات استیفای آن حقوق را در جامعه فراهم می‌کند (قاضی، ۱۳۹۲، ص. ۱۸۲). از این رو، قوه قضائیه از میان سه مرحله تثبیت حقوق عمومی در جامعه یعنی اعطاء، استیفاء و احقاق حقوق عامه (نقره‌کار، ۱۳۸۸، ص. ۶) در دو مرحله اخیر آن نمود و بروز پیدا می‌کند. به عبارت واضح‌تر، قوه قضائیه به عنوان یکی از نهادهای متعهد به حقوق عامه نه تنها باید در دعاوی مربوط به نقض حقوق عامه، زمینه اجرای آن را در جامعه فراهم می‌کند بلکه اقدام‌های قانونی لازم به منظور تأمین بهینه این حقوق در عرصه عمومی جامعه را نیز اتخاذ می‌کند. جایگاه این قوه در مقام اعاده حقوق مغفول انگاشته شده عمومی در کنار احقاق حقوق تضییع شده متعلق به جامعه، آن را متکفل اصلی احیاء‌گری حقوق عامه به حساب می‌آورد و مآلاً استیفای این حقوق را متدارک می‌سازد.

قانون اساسی با وجود تعدد و تنوع نهادها و ساختارهای درون قوه قضائیه، مسئول مستقیم احیاء‌کننده حقوق عامه را تعیین نکرده و در قوانین عادی نیز سازوکارهای جامع و مشخصی به این منظور تدوین نشده است. اما رویه قضائی، عرف عملی، دکترین حقوقی و پاره‌ای از قوانین و مقررات مسئولیت احیاء حقوق عامه بر عهده دادستان گزارده شده است (افشاری و پتفت، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۲). در واقع، از آنجایی که منطبق بر اصل ۱۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران «انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه در کلیه امور قضائی و اداری و اجرایی» با رئیس این قوه است؛ به مراتب، این

شخص در عالی‌ترین رتبه قضائی می‌تواند برخی از وظایف دستگاه قضائی را به صلاحدید خویش به دیگر مقامات قضائی این دستگاه محول کند. در این خصوص، دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه به شماره ۹۰۰۰/۵۳۷۹۸/۱۰۰ مصوب ۳ بهمن ۱۳۹۷ رئیس قوه قضائیه<sup>۱</sup> مبتنی بر تکلیف دادستان‌ها در ایفای وظیفه ذاتی این قوه نسبت به احیاء، حفظ و صیانت از حقوق عامه قابل‌امعان نظر به نظر می‌رسد. همچنین، نهاد دادستانی در نظام حقوقی بسیاری از کشورها به‌عنوان بهترین و کارآمدترین مسئول صیانت از حقوق عامه و احیاءگر آن قلمداد می‌شود (شمس، ۱۳۹۴، ج ۱، ص. ۱۰۰ و آشوری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص. ۱۵۷) به‌گونه‌ای که به‌صورت حرفه‌ای با در اختیار داشتن ابزار لازم به نیابت از جامعه به دفاع از منافع عمومی می‌پردازد. در نظریه‌های حقوقی نیز مجموعاً برای دادستانی هشت گام در قبال حقوق عامه برشمرده شده است<sup>۲</sup> که یکی از آنها وظیفه این نهاد در احیاء حقوق عمومی به حساب می‌آید که به نمایندگی از عموم جامعه به‌پا می‌خیزد و اقدامات لازم را به‌منظور ایجاب منافع عمومی متحقق می‌سازد (تنگستانی و دیگران، ۱۳۹۷، صص. ۹۶-۵۷ و غمامی، ۱۳۹۷، ص. ۷۸). از حیث پیشینه تقنینی، مواد ۱۰۷ الی ۱۰۹ از قانون اصول تشکیلات عدلیه و محاضر شرعیه و حکام صلحیه مصوب ۲۶ تیر ۱۲۹۰ مجلس شورای ملی با پیش‌بینی «تشکیل اداره مدعی‌های عمومی» در باب دوم این قانون، مبنای تأسیس اداره مزبور را به جهت حفظ حقوق عامه عنوان کرده و مدعی‌العموم را «برای مدافعه و حفظ حقوق و منافع عامه» در حکم «وکیل جماعت» تلقی کرده بود. به همین ترتیب در ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۲۷ تیر ۱۳۰۷ مجلس شورای ملی نیز مدعیان عمومی، صاحب‌منصبانی تعریف شده بودند که علاوه بر نظارت بر اجرای قوانین برای حفظ حقوق عامه وفق مقررات قانونی انجام وظیفه کنند. اولین مرتبه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی به نقش دادستانی در حفظ و احیای حقوق عامه اشاره شده است. طی مواد ۲۲، ۱۱۴، ۲۹۰ و ۲۹۳ از قانون مذکور به‌منظور حفظ و احیای حقوق عامه وظایفی برای دادستان کل کشور و سایر دادستان‌های عمومی و انقلاب و نظامی ملحوظ نظر مقنن قرار گرفته که هر یک به‌نوبه خود نوآوری‌هایی نیز دربر داشته است (بهرامیان و دیگران، ۱۳۹۹، صص. ۱۵۱ و ۱۵۲).

در پژوهش حاضر با تمرکز بر نقش دادستان در احیای حقوق عامه ضمن تحلیل ماهیت اقدام‌ها و تصمیم‌های دادستان در این امر، امکان دادخواهی از آن‌ها از دو حیث قابلیت اعتراض به این قبیل اقدام‌ها و تصمیم‌ها و نحوه جبران خسارت ناشی از آنها مطمح نظر قرار گرفته است. تحقیق در مسئله حقوق عامه در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی صورت پذیرفته لیکن تاکنون به‌طور خاص پژوهش مستقلی راجع به بررسی امکان دادخواهی از اقدام‌ها و تصمیم‌های حقوق عامه‌ای دادستان به قلم نگارش درنیامده است. به این ترتیب، ساختار اصلی این مقاله عبارت است از پاسخ به دو پرسش اصلی که هر دو می‌تواند در آسیب‌شناسی وظیفه نهاد دادستانی در احیاء حقوق عامه مؤثر محسوب شود. پرسش اول اینکه اقدام‌ها و تصمیم‌های دادستان مبتنی بر احیای حقوق عامه از چه ماهیتی برخوردار است؟ پاسخ به این پرسش از این جهت اهمیت پیدا می‌کند که به فراخور شناخت قالب متناسب با این نوع اقدام‌ها و تصمیم‌های دادستان می‌توان با توجه به قواعد و مقررات عمومی به قابلیت اعتراض آنها پی برد. به نظر می‌رسد فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش قابل طرح است این خواهد بود که اقدام‌ها و تصمیم‌های حقوق عامه‌ای دادستان از ماهیت دستورگونه برخوردار است. پرسش دوم نیز این است که نحوه دادخواهی از اقدام‌ها و تصمیم‌های دادستان مبتنی بر احیای حقوق عامه چگونه است؟ پاسخ به این پرسش، اکتشافی است و باید از خلال مطالعه کتابخانه‌ای اسناد و منابع حقوقی به آن پاسخ داده شود. ضرورت تحلیل کیفی این امر از آنجایی است که بالطبع این اقدام‌ها و تصمیم‌های دادستان در تضاد با منافع عده‌ای قرار می‌گیرد افزون بر اینکه امکان اتخاذ تصمیم اشتباه نیز از ناحیه دادستان محتمل است. تبیین سازوکارهای جبران خسارت‌های ناشی از چنین تصمیمی در نظام حقوقی کشور و کیفیت نظارت قضائی بر آن‌ها ضمن جلوگیری از وقوع ناهنجاری در کاربست نهاد دادستانی، کمک شایانی را در عینیت‌بخشی به حقوق عامه دربر خواهد داشت. بنابراین، چنانچه ساختار حقوقی کشور در این باره آسیب‌شناسی نشود، ظرفیت‌های مطلوب نهاد دادستانی در احیای حقوق عامه قربانی خواهد شد و حسب مورد، متضمن نقض منافع عمومی یا فردی تابعین آن می‌شود.

## ۱. ماهیت‌شناسی اقدام‌ها و تصمیم‌های حقوق عامه‌ای دادستان

ماده ۲۲ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی<sup>۶</sup> در مقام تعیین حدود صلاحیت دادرهای عمومی و انقلاب و نظامی به صراحت وظیفه «حفظ حقوق عمومی» را در کنار «کشف جرم»، «تعقیب متهم» و «انجام تحقیقات» در حیطه وظایف دادستان برشمرده است.<sup>۷</sup> از این رو، صرف‌نظر از تنوع قرارهای قابل اصدار از سوی دادستان اعم از قرارهای نهایی، تأمین و نظارت قضائی، لیکن اعمال دادستان را نمی‌توان منحصر در این موارد دانست (شمس، ۱۳۹۴، ج ۲، ص. ۱۹۵). توضیح اینکه دادستان علاوه بر ابعاد مربوط به تعقیب متهمین، واجد کارکرد ارائه خدمات عمومی در زمینه تأمین حقوق عامه نیز محسوب می‌شود. با وجود این، مواجهه با برخی وقایع و اقدام‌هایی که منجر به تضییع حقوق عامه می‌شود، اتخاذ تصمیم فوری و انجام اقدام‌های لازم را به منظور صیانت از منافع و حقوق عمومی از جانب دادستان ضروری می‌کند که از لحاظ تحلیل حقوقی در زمره اوامر یا دستورهای قضائی قرار می‌گیرد. وجه صدور این قبیل دستورهای ناظر بر وضعیتی است که در زمان مناسب، اقدام مقتضی برای ایفای حقوق عامه صورت پذیرفته است و دادستان به‌عنوان نهاد پشتیبان حقوق عمومی در مسیر احیای آن گام برمی‌دارد (تنگستانی، ۱۳۹۳، صص. ۵۱ و ۵۲). در واقع، این نوع اقدام‌ها و تصمیم‌های دادستان ضمن جلوگیری از تشدید آثار ناشی از نقض حقوق عامه، زمینه اعاده آن حقوق را در جامعه فراهم می‌آورد. منطقاً، تحقق وظایف احیاءگرایانه دادستان در ارتباط با حقوق عامه مستلزم ابزارهایی است تا به اعتبار بند دوم اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و متجانس با نوع و گستره امور مربوط به حقوق عامه، حمایت‌های لازم را از حقوق تضییع‌شده اجتماع به عمل آورد. البته این امر مانع از کشف جرایم و تعقیب متهمین به نقض حقوق عامه از طرف دادستان نخواهد بود بلکه علاوه بر این وظیفه واکنشی، جنبه ایجابی تأمین حقوق عامه نقض‌شده یا در معرض نقض نیز بر عهده این مقام قضائی گذاشته شده است.

نقش دادستان در حفظ و احیای حقوق عامه نباید به‌گونه‌ای باشد که برخلاف اصل مسلم تفکیک قوا<sup>۸</sup> مستوجب دخالت در سایر سازمان‌ها و دستگاه‌های عمومی شود (دادپار، ۱۳۹۰، ص. ۷۷). به عبارت دیگر، نهاد دادستانی حتی اگر وضع قوانین و

مقررات و ایجاد ساختارهای اجرایی لازمه حفظ و احیای حقوق عامه باشد نمی‌تواند وارد حوزه‌های تقنینی و اجرایی شود. هر چند که نوعاً کارکرد اصلی سازمان‌ها و دستگاه‌های عمومی ارائه خدمات عمومی و تأمین حقوق عامه است (طباطبائی موتمنی، ۱۳۸۷، ص. ۱۳۴) لیکن چنانچه اقدامات مقتضی به‌وسیله آنها به جهت این مهم انجام پیدا نکند، دادستان از باب احیای حقوق عامه وارد عمل می‌شود. به این ترتیب، جایگاه دادستان در حفظ و احیای حقوق عامه با وجود تکفل تأمین آن از سوی مأموران عمومی مجوز ورود مستقیم وی به حوزه فعالیت آنان تلقی نمی‌شود بلکه نقش او در این مهم فقط جنبه هشدارمآبانه نسبت به دستگاه‌های اجرایی دارد. از این‌رو، دیدگاه توسیع حدود اعمال دادستان بنا به اطلاق قوانین و مقررات مثبت صلاحیت دادستان در قبال حفظ و احیای حقوق عامه حتی در برابر مواردی که اساساً نهاد عمومی خاصی جهت تأمین بخشی از حقوق عامه پیش‌بینی نشده (تنگستانی، ۱۳۹۳، ص. ۵۳) از قوت چندانی برخوردار نیست؛ زیرا اقدام مستقیم دادستان در ایفای حقوق عامه در سطح جامعه دخالت در صلاحیت سایر قوای عمومی کشور به حساب می‌آید که با کارکرد و ابزارهای تحت اختیار دادستان تطابق ندارد. به‌عنوان مستند قانونی این مطلب می‌توان به بند سوم ماده ۲ از دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه به شماره ۹۰۰۰/۵۳۷۹۸/۱۰۰ مصوب ۳ بهمن ۱۳۹۷ رئیس قوه قضائیه اشاره کرد که در مقام بیان حدود و ثغور اقدام‌های دادستان‌ها در صورت عدم اجراء یا نقض حقوق عامه یا قریب‌الوقوع بودن آن، «تذکر یا اخطار به مسئول دستگاه اجرایی و سایر اشخاص حقیقی یا حقوقی ذی‌ربط، در خصوص اقدام‌هایی که منتهی به نقض حقوق عامه می‌شود» را در کنار بند چهارم این ماده، «اتخاذ تدابیر پیشگیرانه»، مقرر داشته است. این موارد به‌وضوح دلالت بر عدم صلاحیت دادستان‌ها از ورود مستقیم آنان در تحقق حقوق عامه می‌کند.

ماهیت اعمالی که برای دادستان‌ها در بندهای پنج‌گانه ماده مزبور از دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه مصوب ۳ بهمن ۱۳۹۷ رئیس قوه قضائیه عموماً از جنس اوامر و دستورهایی است که راساً از طرف دادستان بدون رسیدگی تناظری صادر می‌شود (متین‌دفتری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص. ۲۵۲). بیان «تذکر یا اخطار» به مدیران و مسئولان سازمان‌ها و دستگاه‌های عمومی و «اتخاذ تدابیر پیشگیرانه» در ردیف دستور

موقت، موضوع ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی<sup>۹</sup>، در دستورالعمل یادشده به‌وضوح ماهت دستور یا امرگونه بودن اقدامات دادستان را در راستای اقدام‌های لازم به‌منظور حفظ و احیای حقوق عامه مبرهن می‌سازد. اهمیت این مسئله در ارتباط با پژوهش حاضر از آنجایی است که با پی بردن به ماهیت اقدام‌ها و تصمیم‌های حقوق عامه‌ای دادستان از حیث قواعد و مقررات عمومی حاکم بر اوامر و تصمیم‌های مقامات قضائی هم می‌توان از امکان اعتراض به این نوع اقدام‌ها و تصمیم‌ها اطلاع یافت و هم می‌توان ضمانت اجرای کیفری عدم تمکین از آنها را مطمح‌نظر قرار داد. بنابراین، از این حیث که تکلیف دادستان معطوف بر حفظ و احیای حقوق عامه به‌واسطه تلقی او به‌عنوان نماینده اجتماع نمود پیدا می‌کند که همانند مدعی از طرف عموم جامعه در صدد ایفای حقوق تضييع شده آنان نقش‌آفرینی می‌کند، اقدامات وی در این راستا از میان اقسام مختلف تصمیم‌های قضائی در قالب دستورها نوعی قلمداد می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص. ۱۳۲). این تصمیم‌های حقوق عامه‌ای دادستان با ایجاد، اصلاح یا لغو یک وضع حقوقی، منشأ استیفای حق از جانب عموم جامعه می‌شود و موانع موجود بر سر راه تحقق آن را مرتفع می‌سازد. وصف «قانونی» در ختام ماده ۵ دستورالعمل مارالذکر که در یک ترتیب نظام‌مند دادستان را مکلف به «اخطار و تذکر» به مسئولان دستگاه‌های مربوط در وضعیت‌های خطرناک می‌کند و سپس، تکلیف «اقدام لازم قانونی» را معنون می‌کند به‌وضوح ماهیت دستورگونه بودن اقدام‌های دادستان را مشخص می‌سازد؛ زیرا این قید دادستان را ملزم می‌کند که فقط اقدام‌هایی را فعلیت بخشد که به موجب قانون نظیر ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحیه‌ها و الحاقیه‌های بعدی تجویز شده باشد. لذا، هر گاه به‌صورت مشخص اقدام دادستان مبتنی بر حفظ و احیای حقوق عامه مورد حکم قانون‌گذار قرار گرفته باشد، قابلیت اعمال دارد. با این توصیف، با امعان‌نظر به اینکه تخطاب این تصمیم‌ها نوعاً متوجه مأموران و مقام‌های دولتی محسوب می‌شود، استنکاف آنان از اجرای دستورهای حقوق عامه‌ای دادستان به موجب ماده ۵۷۶ از کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) با کیفر انفصال موقت از خدمات دولتی مواجه می‌شود.



## ۲. امکان دادخواهی از تصمیمات حقوق عامه‌ای دادستان

حال آنکه به واسطه ویژگی‌های ذاتی اعمال حقوق عامه‌ای دادستان مبین شد تصمیم‌های او مبتنی بر حفظ و احیای حقوق عامه از ماهیت دستورگونه برخوردار است که در یک رسیدگی غیرتناظری و غیرترافعی صادر می‌شود و مربوط به اختیارات صلاح‌دید دادستان می‌شود (شمس، ۱۳۹۴، ج ۲، ص. ۲۶۴). جنس تصمیم‌های مذکور نظیر دستور جلب متهم (راساً) است که دادستان می‌تواند در راستای ماده ۱۸۰ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی خطاب به ضابطین دادگستری صادر کند. تصمیم‌های حقوق عامه‌ای دادستان به جهت تعدد و تنوع حقوق عامه و متولیان ایفای آنها، محدود و محدود نبوده و به مثابه دستوری است که بدون آنکه شکل ویژه‌ای داشته باشد از استمرار فعل تضييع این حقوق جلوگیری به عمل می‌آورد؛ فارغ از اینکه در اساس حق عامه مورد نظر به منصفه اجراء نرسیده و یا اینکه نقض شده باشد. در این میان، دادستان با رعایت صلاحیت خویش به نمایندگی از جامعه به پا می‌خیزد و خواستار ایفای آن از سوی سازمان‌ها و نهادهای عمومی مربوط می‌شود. در واقع، دادستان با اخطار و تذکر به مسئولان و مقامات ذی‌ربط در دستگاه‌های اجرایی ناقض حقوق عامه اقدام به احیای آن می‌کند و در نهایت امر، تدابیر پیشگیرانه قانونی و دستور موقت در چهارچوب ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحیه‌ها و الحاقیه‌های بعدی به‌عنوان ابزار لازم در اختیار دادستان قرار دارد. با این وجود، نمی‌توان احتمال تضرر برخی اشخاص از تصمیم‌های حقوق عامه‌ای دادستان و همچنین، امکان اتخاذ دستورهای خلاف قانون در این زمینه را از نظر دور داشت. به این ترتیب، امکان‌سنجی نحوه اعتراض اشخاص موصوف به این نوع تصمیم‌های دادستان و کیفیت نظارت قضائی بر آن در سلسله مراتب اداری دادرسی مسئله‌ای است که در این بخش از نگارش حاضر به آن پرداخته می‌شود. اهمیت این مبحث از آنجایی آشکار می‌شود که بر مبنای قاعده «لاضرر»، اعمال حق از سوی اشخاص نمی‌تواند موجب اضرار به حقوق و منافع غیر شود. از این رو، پیش‌بینی طرق بازبینی از اعمال دادستان در جهت احیای حقوق عامه، تضمین‌کننده رعایت اصول انصاف و عدالت در تصمیم‌گیری‌های دادستان در نظام قضائی محسوب می‌شود.

## ۲-۱. امکان اعتراض به تصمیم‌های حقوق عامه‌ای دادستان

با توجه به ماهیت دستورگونه تصمیم‌های دادستان مبتنی بر احیای حقوق عامه به سبب برخورداری آن از جایگاه قانون اساسی افزون بر ذکر آن در قوانین و مقررات عادی، عدم امکان اعتراض به این نوع تصمیم‌ها قابل دفاع به نظر می‌رسد (شمس، ۱۳۹۴، ج ۲، ص. ۲۶۶). اتخاذ تصمیم از سوی دادستان به منظور احیای حقوق عامه مربوط به حوزه اختیارات صلاح‌دیدی او می‌شود و لذا، صدور آنها بدون هیچ استدلالی نیز جایز است. هر چند که برای موجه جلوه دادن آن شایسته است که مستدلاً اصدار باید ولی در هر حال، مشمول قاعده فراغ دادرس قرار نمی‌گیرد. با وجود اینکه تصمیم‌های حقوق عامه‌ای دادستان قابل شکایت نیست ولی عدول از این دستورها بدون هرگونه استدلالی از طرق مقام صادرکننده آن امکان‌پذیر است. بنابراین، آنچه که دادستان به جهت احیای حقوق عامه اقدام می‌کند، تصمیم‌هایی است که در غیر موارد مربوط با دعاوی مطروحه در دادسرا بدون نیاز به مرافعه راساً از جانب وی اتخاذ می‌شود.

فوریت و مؤثر واقع شدن تصمیم‌های حقوق عامه‌ای دادستان ایجاب می‌کند که این قبیل تصمیم‌های وی از قطعیت برخوردار باشد تا به واسطه آن، رسالت خطیر قوه قضائیه راجع به مسئله «احیای حقوق عامه» مقرر در قانون اساسی به نحو بهتری محقق شود. چرا که در غیر این صورت با فرض امکان دادخواهی از تصمیم‌های دادستان مبتنی بر احیای حقوق عامه، اثر تعلیقی اعتراض بر اجرای آن مانع از حُسن ایفای وظیفه احیاء‌گراانه از ناحیه دادستان می‌شود. در واقع، پیش‌بینی طریق اعتراض از دستورهای دادستان به منظور احیای حقوق عامه با هدف تقریر این وظیفه برای این نهاد مانع‌الجمع می‌نماید. زیرا اقتضای اقدام جهت جلوگیری از تشدید آثار زیان‌بار ناشی از نقض حقوق عامه و فراهم نمودن زمینه اعاده آن این است که تصمیم‌های دادستان مبتنی بر احیای حقوق عامه از قطعیتی برخوردار باشد که به مجرد صدور آن قابلیت اجرایی داشته باشد. پیشگیری از وضعیت آسیب‌زا و فعالیت مخاطره‌آمیز در قبال حقوق عامه و بیم عدم تحقق آن در آینده از یک‌سو و غیرقابل جبران بودن صدمه‌ها و خسارت‌های ناشی از آن از سوی دیگر، ضرورت قطعی بودن تصمیم‌های دادستان را مبتنی بر احیای حقوق عامه آشکار می‌کند. به این ترتیب، افزون بر اینکه ماهیت دستورگونه تصمیم‌های حقوق عامه‌ای دادستان از

حیث قواعد و مقررات عمومی، عدم امکان اعتراض به این تصمیم‌ها را مبین می‌کند، مقتضیات اتخاذ چنین دستورهایی از ناحیه دادستان نیز بر چیزی غیر از آن تأکید ندارد. مضاف بر اینکه کاربست ابزار تحت اختیار دادستان و واگذاری تکلیف احیای حقوق عامه به نهاد دادسرا این نظر را تقویت می‌کند. با این توضیح که تجویز نوع اقدامات دادستان در احیای حقوق عامه در ماده ۲ دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه مصوب ۳ بهمن ۱۳۹۷ رئیس قوه قضائیه<sup>۱۰</sup> در کنار وظیفه ذاتی دادستان در «تعقیب کیفری متهمان ناقض حقوق عامه» قید شده است که دلالت بر فوریت اقدام در این زمینه و قطعیت آن می‌کند. تبصره ۲ ماده مزبور از این دستورالعمل<sup>۱۱</sup> نیز که نظارت دادستان مرکز استان و دادستان کل کشور را فقط از حیث صدور «دستور بررسی و پیگیری لازم به دادستان مربوط» به منظور اقدام مقتضی از ناحیه او را «در صورت اطلاع از ضرر افراد ذینفع و یا اقدام خلاف قانون در نتیجه اعمال بندهای ۴ و ۵ این ماده» متذکر شده است که مآلاً این نظر را مدلل می‌نماید. البته که همان‌طوری که در ذیل این تبصره اشاره گشته است دادستان مربوط این اختیار را خواهد داشت تا پس از بررسی موضوع مبادرت به عدول از تصمیم سابق حقوق عامه‌ای خود یا حداقل بخشی از آن کند. بنابراین، طریق عدولی اعتراض از تصمیم‌های دادستان مبتنی بر احیای حقوق عامه بر خلاف طریق اصلاحی (عادی) شکایت از آن وجود دارد و تابعین این قبیل دستورها می‌توانند طی مراجعه به دادستان صادرکننده آن مراتب اعتراض خود را ابراز کنند.

البته ممکن است این ایراد به دیدگاه مبنی بر قطعیت تصمیم‌های حقوق عامه‌ای دادستان وارد شود که در این صورت، برخلاف قاعده «لا ضرر» که در اصل چهلم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نمود پیدا کرده است، این اقدامات دادستان منجر به ورود ضرر به دیگر اشخاص جامعه می‌شود و عدم پیش‌بینی حق اعتراض برای آنان مزید این امر تلقی می‌شود. در پاسخ به این ایراد یادآور می‌شود که بنا به آنچه در اصل یاد شده در قانون اساسی<sup>۱۲</sup> ذکر شده است، این قاعده تا جایی کارایی دارد که در تعارض با منافع عمومی قرار نداشته باشد. یعنی در تعارض میان منافع فردی و استیفای حقوق عامه، اجرای حقوق عامه حتی با وجود اضرار به منافع شخصی بعضی از اشخاص جامعه ارجحیت پیدا می‌کند. اما با این حال، نظام حقوقی حاکم بر جبران خسارت در اثر تصمیم‌های مقام قضائی به شرح اصل ۱۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همچنان

حکم‌فرما است که حسب مورد، دادستان و یا دولت را ضامن جبران خسارت‌های وارده بر شخص متضرر تلقی می‌کند. بنابراین، در فرضی که انجام تصمیم‌های دادستان مبتنی بر احیای حقوق عامه منتهی به ایراد ضرر نسبت به تعدادی از اشخاص جامعه شود، تصمیم‌های مزبور با وجود ورود خسارت به اشخاص موصوف فعلیت پیدا می‌کند ولی قابل جبران خواهد بود.

## ۲-۲. کیفیت نظارت بر اعمال حقوق عامه‌ای دادستان

نظام سلسله مراتب حاکم بر دادسراها و موقعیت دادستان‌های شهرستان‌های مرکز استان و نیز دادستان کل کشور نوعی نظارت را بر جمله وظایف دادسراها در سراسر کشور پدید می‌آورد (آشوری، ۱۳۹۵، ج ۱، ص. ۲۰۲). مواد ۱۳۲۷ و ۱۴۲۸ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحیه‌ها و الحاقیه‌های بعدی، نظارت اداری دادستان‌های مراکز استان را بر اعمال حقوق عامه‌ای دادستان‌های دیگر شهرستان‌های آن استان و همچنین، نظارت اداری دادستان کل کشور را بر این نوع اعمال کلیه دادستان‌های سراسر کشور مقرر داشته است. ضمن اینکه تبصره ۲ از ماده ۳ دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه مصوب ۳ بهمن ۱۳۹۷ رئیس قوه قضائیه نیز منطبق بر همین سلسله مراتب قانونی، نظارت دادستان کل کشور و دادستان‌های مرکز استان بر نحوه اقدام‌های دادستان‌ها در احیای حقوق عامه به‌عنوان بخشی از وظایف دادسرا متجلی شده است.

البته باید توجه داشت که منظور از نظارت قضائی دادستان‌های مراکز استان و دادستان کل کشور از حیث اصول اداری است که بر عملکرد و ساختار دادسرا حاکمیت دارد (طهماسبی، ۱۳۹۶، ج ۱، ص. ۹۰) و لذا، این امر به معنای حق مداخله آنان در فرایندهای قضائی نیست. به این ترتیب، این نظارت الزامی را در تبعیت دادستان‌های تحت نظارت از سوی دادستان‌های مرکز استان یا دادستان کل کشور در پی ندارد بلکه استقلال آنان در اتخاذ تصمیم‌های حقوق عامه‌ای همچنان پا بر جا تلقی می‌شود. افزون بر اینکه پیش‌بینی این نظارت در رابطه رئیس و مرئوس در میان دادستان‌های نظام قضائی ایران موجب جواز اتخاذ تصمیم حقوق عامه‌ای از طرف دادستان کل کشور و یا دادستان مرکز استان به جانشینی از دادستان ذی‌ربط نمی‌شود. به سخن دیگر، هر چند

که دادستان کل کشور بر اعمال دادستان‌ها مبتنی بر احیای حقوق عامه و نیز دادستان‌های شهرستان‌های مرکز استان بر تصمیم‌های حقوق عامه‌ای سایر دادستان‌های آن استان نظارت دارد ولی این امر، اتخاذ تصمیم از سوی مقام‌های مافوق را در این زمینه قابل اعمال نمی‌کند. منطوق ماده ۲۷ و تبصره یک ماده ۲۸۸<sup>۱۵</sup> از قانون مزبور به‌وضوح حکایت از نظارت اداری مقام‌ها موصوف بدون حق دخالت آنان در امور مربوط به حقوق عامه حوزه قضائی دیگر دارد. تبصره ۲ از ماده ۲ دستورالعمل یادشده نیز که فقط اختیار «دستور بررسی و پیگیری لازم» را در صورت ضرر افراد ذی‌نفع و یا اقدام خلاف قانون در نتیجه اتخاذ تدابیر پیشگیرانه یا صدور دستور توقف فعالیت‌های خدماتی و تولیدی مضر به حقوق عامه برای دادستان‌های مرکز استان و دادستان کل کشور به دادستان‌های مربوط مقرر داشته، وجه دیگر مؤید نظارت استطلاعی به حساب می‌آید. ضمن اینکه در پایان این تبصره، مبادرت به اقدام لازم در این خصوص را دوباره متوجه دادستان مربوط قلمداد کرده و وی را فقط ملزم به اعلام نتیجه به مقام‌های مافوق کرده است.

### نتیجه‌گیری

کاربست نهاد دادستانی در تحقق وظیفه احیای حقوق عامه هر چند که به جهت جایگاه دادستان در مقام تعقیب ناقضین حقوق عمومی و اعمال سیاست جنایی علیه آنان در قالب یکی از کارویژه‌های آن، مطلوب به نظر می‌رسد ولی حدود صلاحیت و اعتبار دادستان در حیطه اقدامات لازم برای احیای حقوق عامه همچنان با وجود گذشت بیش از چهار دهه از تصویب قانون اساسی در این باره واجد ابهام است؛ از طرفی، وظیفه احیاء گرایانه دادستان در تقابل با رابطه سلسله مراتبی مقام مزبور با سایر نهادهای متولی حقوق عمومی و سازگاری آن با اصل تفکیک قوا و جایگاه تصمیم‌های حقوق عامه‌ای دادستان تاکنون به‌طور واضح تبیین نشده و از طرف دیگر، پیوند رسالت احیای حقوق عامه با نهاد دادستانی بدون برقراری چهارچوب هماهنگ میان کلیه ارکان دستگاه قضائی کشور با سازمان‌ها و نهادهای عمومی در کنار حجم روزافزون امور مربوط به دادرها، ایفای صحیح این امر را از سوی مقام دادستانی متعذر می‌کند.

ماده ۲ دستورالعمل نظارت و پیگیری حقوق عامه در کنار احصاء وظیفه ذاتی

دادستان در «تعقیب کیفری متهمان ناقض حقوق عامه» به وظیفه دادستان نسبت به «تذکر یا اخطار به مسئول دستگاه اجرایی و سایر اشخاص حقیقی یا حقوقی ذی‌ربط» اشاره کرده است. بنابراین می‌توان اذعان داشت که تصمیم‌های حقوق عامه‌ای دادستان با توجه به برخورداری آن از جایگاه قانون اساسی، قطعی محسوب می‌شود که فقط از جانب مقام صادرکننده آن قابل عدول است. همچنانی که دادستان فاقد هر نوع اختیاری در مداخله مستقیم در ایفای حقوق عامه در موارد عدم اجرای کلی یا جزئی این حقوق تلقی می‌شود. لکن، نظارت دادستان‌های مافوق بر نحوه عملکرد دادستان‌ها در باب حقوق عامه به‌عنوان تضمین‌کننده حسن اجرای این وظیفه توسط دادستان‌های ذی‌ربط به حساب می‌آید. هر چند که یکی از طرق اطلاع دادستان کل کشور یا دادستان مرکز استان از شیوه عملکرد دادستان مربوط در احیای حقوق عامه، اعتراض اشخاص ذی‌نفع یا متضررین از چنین اقدام‌هایی به حساب می‌آید که در دستورالعمل یادشده به این امر توجهی نشده است.

## یادداشت‌ها

۱. اعمال قوه قضائیه به‌وسیله دادگاه‌های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.
۲. قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:
  - ۱- رسیدگی و صدور حکم در مورد ظلم‌ها، تعدی‌ها، شکایت‌ها، حل و فصل دعاوی و رفع خصومت‌ها و اخذ تصمیم و اقدام لازم در آن قسمت از امور حسبی، که قانون معین می‌کند.
  - ۲- احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع.
- ۳- ...».

۳. در مقابل این دیدگاه، برخی اعتقاد دارند که حقوق عامه به حقوقی اختصاص دارد که در قانون اساسی هر کشوری برای عموم اشخاص جامعه در نظر گرفته شده است. طبق این دیدگاه، حقوق عامه مردمان در جمهوری اسلامی ایران همان حقوقی در نظر گرفته می‌شود که

- در فصل سوم از قانونی اساسی تحت عنوان «حقوق ملت» برشمرده شده است (هاشمی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص. ۱۵).
۴. دستورالعمل نحوه نظارت و پیگیری حقوق عامه مصوب ۱۷ فروردین ۱۳۹۵ دادستان کل کشور نیز علاوه بر این دستورالعمل وجود دارد. البته دستورالعمل رئیس قوه قضائیه به نحو کامل تر وضع شده است و مقررات جامع تری را نسبت به دستورالعمل دادستان کل کشور دربردارد.
۵. عبارت هستند از: شناسایی، اعلان، آموزش و آگاهی، اجراء، احقاق، احیاء، ضمانت اجراء و نظارت.
۶. به منظور کشف جرم، تعقیب متهم، انجام تحقیقات، حفظ حقوق عمومی و اقامه دعوی لازم در این مورد، اجرای احکام کیفری، انجام امور حسبی و سایر وظایف قانونی، در حوزه قضائی هر شهرستان و در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادرسی عمومی و انقلاب و همچنین در معیت دادگاه‌های نظامی استان، دادرسی نظامی تشکیل می‌شود.
۷. در این رابطه ماده ۲۳ از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحیه‌ها و الحاقیه‌های بعدی مقرر داشته است که: «دادرسی به ریاست دادستان تشکیل می‌شود....»
۸. اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «قوای حاکم در جمهور اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»
۹. جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجارتي، کشاورزی، فعالیت کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و شرکت‌های تجارتي و تعاونی‌ها و مانند آن ممنوع است مگر در مواردی که حسب قرائن معقول و ادله مثبت، ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای باشد که مضر به سلامت، مخل امنیت جامعه و یا نظم عمومی باشد که در این صورت، بازپرس مکلف است با اطلاع دادستان، حسب مورد از آن بخش از فعالیت مذکور جلوگیری و ادله یاد شده را در تصمیم خود قید کند. این تصمیم ظرف پنج روز پس از ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه کیفری است.
۱۰. دادستان هر حوزه قضائی مکلف است در صورت عدم اجراء یا نقض حقوق عامه یا قریب‌الوقوع بودن آن، حسب مورد اقدامات زیر را انجام دهد:
- ۱- تعقیب کیفری متهمان ناقض حقوق عامه در چهارچوب جرم و مجازات‌های مذکور در قانون؛
- ۲- تذکر یا اخطار به دستگاه اجرایی، در صورت تعلل آن دستگاه برای اقامه دعوی؛

۳- تذکر یا اخطار به مسئول دستگاه اجرایی و سایر اشخاص حقیقی یا حقوقی ذی‌ربط، در خصوص اقداماتی که منتهی به نقض حقوق عامه می‌شود؛

۴- اتخاذ تدابیر پیشگیرانه؛

۵- صدور دستور توقف اقدامات در چهارچوب ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری.

۱۱. دادستان‌های مرکز استان یا دادستان کل کشور در صورت اطلاع از ضرر افراد ذی‌نفع و یا اقدام خلاف قانون در نتیجه اعمال بندهای ۴ و ۵ این ماده، دستور بررسی و پیگیری لازم را به دادستان مربوط می‌دهند تا اقدام مقتضی صورت گیرد. دادستان مربوط حداکثر ظرف مدت یک هفته نسبت به بررسی موضوع و انجام اقدام لازم مبادرت و نتیجه را حسب مورد به دادستان مرکز استان یا دادستان کل کشور اعلام خواهد کرد.

۱۲. «هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

۱۳. دادستان شهرستان مرکز استان بر اقدام‌های دادستان‌ها، مقام‌های قضائی دادرسی شهرستان‌های آن استان و افرادی که وظایف دادستان را در دادگاه بخش برعهده دارند، از حیث این وظایف و نیز حسن اجرای آراء کیفری، نظارت می‌کند و تعلیمات لازم را ارائه می‌کند.

۱۴. دادستان کل کشور بر کلیه دادرسی‌های عمومی و انقلاب و نظامی نظارت دارد و به‌منظور حسن اجرای قوانین و ایجاد هماهنگی بین دادرسی‌ها می‌تواند اقدام به بازرسی کند و تذکرها و دستورهای لازم را خطاب به مراجع قضائی مذکور صادر کند.

۱۵. چنانچه دادستان کل کشور در اجرای وظایف مقرر در این فصل و سایر وظایف قانونی خود، به موارد تخلف یا جرم برخورد کند حسب مورد مراتب را برای تعقیب قانونی به دادرسی انتظامی قضات، مراجع قضائی یا اداری صالح اعلام می‌کند.

#### کتابنامه

۱. آشوری، محمد (۱۳۹۵). آیین دادرسی کیفری با آخرین اصلاحات تا سال ۱۳۹۵. ویراست پنجم، تهران: سمت.

۲. افشاری، فاطمه و پتفت، آرین (۱۴۰۰). «موانع احیای حقوق عامه در حقوق ایران و راهکارهای تحقق مطلوب آن». فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال دهم، (۳)، صص. ۱۱۱-۱۳۹.



۳. بهرامیان، مهدی؛ دشتی، علی؛ پروین، خیرالله و علوی، پرویز (۱۳۹۷). «واکاوی تضمینات حقوق عامه با نگاهی به حقوق شهروندی و جایگاه مقام تعقیب». مجله اخلاق زیستی، ۸(۱)، صص. ۱۴۳-۱۵۶.
۴. تنگستانی، محمدقاسم (۱۳۹۳). «درآمدی بر مسئولیت قوه قضائیه در «احیای حقوق عامه» با تأکید بر وظایف سازمان‌ها و نهادهای عمومی». گزارش پژوهشی تحقیقات قضائی (۷)، تهران: مرکز انتشارات و مطبوعات قوه قضائیه.
۵. تنگستانی، محمدقاسم؛ مرادی برلیان، مهدی و مهرآرام، پرهام (۱۳۹۷). گفتارهایی در باب نهاد دادستانی و احیای حقوق عامه. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.
۶. دادیار، هادی (۱۳۹۰). نقش دادستان در حفظ حقوق عامه و چالش‌های قانونی و اجرایی آن (رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی). دانشگاه تهران (پردیس قم)، تهران، ایران.
۷. سلطانی، سید ناصر (۱۳۹۳). جرائم علیه حقوق اساسی ملت. تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه، پژوهشکده حقوق عمومی و بین‌الملل.
۸. شمس، عبدالله (۱۳۹۴). آئین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته). تهران: انتشارات دراک.
۹. طباطبائی موتمنی، منوچهر (۱۳۸۷). حقوق اداری. تهران: سمت.
۱۰. طهماسبی، جواد (۱۳۹۶). آیین دادرسی کیفری (کلیات، دعوای عمومی و دعوای خصوصی). تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۱۱. غمامی، سیدمحمد مهدی (۱۳۹۷). «الگوی احیای حقوق عامه با تحول در نظام هنجارها و ساختارهای قضائی». فصلنامه حقوق اسلامی، سال پانزدهم، (۵۸)، صص. ۷۱-۹۲.
۱۲. قاضی، سیدابوالفضل (۱۳۹۲). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۳. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶). اعتبار امر قضاوت‌شده در دعوای مدنی. تهران: انتشارات دادگستر.
۱۴. متین‌دفتری، احمد (۱۳۹۱). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی. تهران: انتشارات مجد.
۱۵. نقره‌کار، محمد صالح (۱۳۸۸). نقش دادستان در صیانت از حقوق عامه. تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
۱۶. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۹۱). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول و مبانی کلی نظام). جلد اول، تهران: انتشارات میزان.